

وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، نتایج و پیامدها

نویسنده: قاسم ترابی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰

۲۹

چکیده

ایالات متحده آمریکا وابستگی فراوانی به نفت وارداتی، به‌ویژه از منطقه خاورمیانه دارد. تولید داخلی این کشور جوابگوی مصرف روبه افزایش داخلی نیست؛ به همین دلیل در شرایط موجود واردات روزانه ۱۰ تا ۱۳ میلیون بشکه تنها گزینه پیش‌روی سران این کشور است. از طرف دیگر، منطقه خاورمیانه مهم‌ترین نقش را در تامین نفت مورد نیاز آمریکا ایفا می‌کند. با توجه به شرایط استثنایی این منطقه و همچنین نقاط ضعف سایر مناطق نفتی، در آینده نقش خاورمیانه در تامین انرژی کشورهای جهان، به‌خصوص آمریکا افزایش خواهد یافت. چنین شرایطی باعث شده است که آمریکا به‌شدت تحت تاثیر تحولات داخلی منطقه خاورمیانه قرار داشته باشد. ضمن اینکه این شرایط تاکنون برای آمریکا هزینه‌های فراوانی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی داشته است. به‌عنوان مثال، صرفاً حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، که با هدف تامین امنیت انتقال نفت به کشورهای غربی صورت می‌گیرد، سالانه ۴۰ تا ۶۰ میلیارد دلار برای این کشور هزینه داشته است. با توجه به این شرایط، هدف مقاله حاضر ارزیابی هزینه‌های وابستگی آمریکا به منطقه خاورمیانه و همچنین راه‌کارهایی است که برای رهایی از این شرایط، طی چند سال گذشته در اولویت سران این کشور قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: وابستگی نفتی، راهبرد انرژی، خاورمیانه، اقتصاد آمریکا، امنیت ملی، بنیادگرایی اسلامی

* دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۶۰-۲۹.

آمریکا در میزان وابستگی به نفت وارداتی مقام اول را به خود اختصاص داده است. هرچند در درون آمریکا ۷.۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌شود، اما به دلیل بالابودن میزان مصرف داخلی و همچنین پایین بودن استانداردهای مصرف و عدم صرفه‌جویی در بخش انرژی، تولید داخلی تنها ۴۰ درصد نفت مورد نیاز این کشور را تامین می‌کند. آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور مصرف‌کننده جهان روزانه ۱۱ تا ۱۳ میلیون بشکه نفت وارد می‌کند. در زمینه مناطق تامین‌کننده نفت، خاورمیانه با داشتن چیزی در حدود دو-سوم نفت جهان، نقش اول را در تامین سوخت آمریکا بازی می‌کند. پیش‌بینی می‌شود در آینده نیز بر وابستگی این کشور به نفت خاورمیانه افزوده شود. بر اساس پیش‌بینی «آژانس اطلاعات رسانی انرژی آمریکا»، واردات نفتی آمریکای شمالی از خاورمیانه از ۳/۳ میلیون بشکه در روز طی سال ۲۰۰۱ به ۶/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید و تقریباً تمامی این نفت وارداتی به آمریکا خواهد رفت. «وزارت انرژی ایالات متحده» در یکی از گزارش‌های خود پیش‌بینی نموده است که نیاز به نفت اوپک از ۲۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۸ به ۶۰ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید؛ بخش عمده این نفت توسط کشورهای خاورمیانه و به‌خصوص عربستان سعودی تامین خواهد شد.^۱ بنابراین با توجه به این شرایط، از یک طرف آمریکا وابسته‌ترین کشور جهان به نفت وارداتی است و از طرف دیگر، خاورمیانه بزرگ‌ترین منطقه صادرکننده نفت جهان است. عوامل اصلی وابستگی شدید و در عین حال رو به افزایش آمریکا به منطقه خاورمیانه را می‌توان به‌طور خلاصه شامل موارد زیر دانست:

یک افزایش مصرف داخلی و عدم توانایی آمریکا در تولید نفت داخلی به دلیل کاهش ذخایر نفت؛ دو. ذخایر محدود نفت سایر مناطق، همچنین پایان نفت اکثر مناطق نفت‌خیز جهان طی دو دهه آینده؛

سه. وجود بیش از ۱۶.۶ درصد نفت جهان در منطقه خاورمیانه با عمر بین ۸۰ تا ۱۰۰ سال. با توجه به این شرایط در آینده نه‌تنها از میزان وابستگی آمریکا به منطقه خاورمیانه کاسته نخواهد شد، بلکه بر شدت و حدت آن افزوده می‌گردد. ضمن اینکه با ورود کشورهای چینی

و هند به بازار مصرف نفت جهان، رقابت بر سر این منابع افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر، وابستگی شدید به نفت خاورمیانه برای آمریکا مسایل و مشکلات جدی به وجود آورده است. به همین دلیل در راهبردهای رؤسای جمهور آمریکا به ویژه در راهبرد کلینتون، جرج بوش و اخیراً اوباما^۲ تاکید ویژه‌ای بر کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه شده است. با وجود این، هیچ‌کدام از اقدامات دولت آمریکا نتوانسته است از میزان وابستگی این کشور به منطقه خاورمیانه بکاهد. با توجه به چنین شرایطی، مقاله حاضر در پی ارزیابی این موضوع است که وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه چه پیامدهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی برای این کشور به همراه داشته است. به همین دلیل، در ادامه ابتدا به بررسی جایگاه و اهمیت خاورمیانه و به خصوص منطقه خلیج فارس در مقایسه با سایر مناطق نفت‌خیز پرداخته خواهد شد. همچنین اهمیت نفت برای اقتصاد جهانی و آمریکا نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس برای آشکار نمودن میزان وابستگی آمریکا به خاورمیانه، به وضعیت انرژی این کشور پرداخته خواهد شد. در نهایت، پیامدهای این وابستگی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. اهمیت راهبردی خاورمیانه

در گذشته به دلیل رشد پایین اقتصاد جهانی و همچنین سهم محدود نفت در تامین انرژی جهان، ارزش این ماده حیاتی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و امنیتی برای کشورهای جهان روشن نبود. در تمام قرن نوزدهم، چیزی حدود نصف مصرف جهان را آذربایجان شوروی تامین می‌کرد؛ چراکه در آن زمان تنها پنج درصد از کل انرژی جهان از ناحیه نفت تامین می‌شد. با وجود این، به دنبال رشد گسترده اقتصاد جهانی در قرن بیستم و همچنین بالا رفتن سهم نفت از مصرف کل انرژی جهان، بر اهمیت خلیج فارس به شدت افزوده شد. در حال حاضر نفت در حدود ۴۰ درصد از کل مصرف انرژی جهان را به خود اختصاص داده است. همچنین نفت بیش از ۹۵ درصد انرژی بخش حمل و نقل دنیا را تامین می‌کند. در نتیجه، کشورهایی که میزان بالایی از ذخایر انرژی را در اختیار دارند، از تاثیرگذاری بالایی در عرصه اقتصاد جهانی

برخوردار هستند و می‌توانند با بالا و یا پایین آوردن عرضه بر رشد اقتصاد تمامی کشورها تأثیر بگذارند.

با توجه به این شرایط، باید به اهمیت خاورمیانه برای ثبات اقتصاد جهانی اشاره نمود. در واقع نقطه شروع اهمیت خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس برای حفظ ثبات اقتصاد جهانی از دهه ۱۹۳۰ آغاز گردید. از این دهه، خاورمیانه به مهم‌ترین منطقه تامین‌کننده انرژی جهان تبدیل شد. در حال حاضر این منطقه تامین‌کننده ۳۷ درصد نفت و ۱۸ درصد گاز جهان است. به علاوه، خلیج فارس به‌تنهایی ۵۶.۶ درصد نفت و همچنین ۴۵ درصد گاز جهان را به خود اختصاص داده است، که این امر در آینده بر اهمیت آن می‌افزاید. ضمن اینکه بخش مهمی از منابع کشف‌نشده جهان در خلیج فارس قرار دارد. بر اساس تحقیقات صورت گرفته که توسط «سازمان زمین‌شناسی آمریکا»^(۱) منتشر شده است، بیش از ۵۰ درصد منابع کشف‌نشده نفت و ۳۰ درصد از منابع کشف‌نشده گاز در این منطقه و به‌ویژه در کشورهای چون عربستان، عراق، ایران، کویت و امارات قرار دارد.^۲

با عنایت به این شرایط، خاورمیانه از اهمیت بسیار حیاتی برای تداوم رشد اقتصاد جهانی که آمریکا رهبری آن را بر عهده دارد، برخوردار است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در خاورمیانه، باعث شده است کنترل این منطقه تأثیر فراوانی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی سایر کشورها داشته باشد. از جمله علل این امر در آن است که تمامی کشورهای قدرتمند جهان به‌شکلی به نفت و گاز خاورمیانه وابسته هستند.^۴ به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۶ خلیج فارس ۲۲ درصد نفت آمریکا، ۳۶ درصد نفت اتحادیه اروپا، ۴۰ درصد نفت چین، ۶۰ درصد نفت هند و ۸۰ درصد نفت ژاپن و کره جنوبی را تامین نموده است. جالب آنکه حتی کشوری چون کانادا که خود ذخایر نسبتاً خوبی دارد، به منطقه خاورمیانه وابسته است. این کشور در سال‌های اخیر پنج درصد نفت مورد نیازش را از خلیج فارس تامین نموده است.^۵

به علاوه، همان‌طور که اشاره شد، با توجه به روندهای موجود در اقتصاد جهانی و

1. U.S. Geological Survey

پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، در آینده بر اهمیت خلیج فارس افزوده خواهد شد. بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته توسط «آژانس بین‌المللی انرژی»، تا سال ۲۰۲۰ مصرف نفت جهان بیش از ۶۰ درصد رشد خواهد داشت. در این بین بخش حمل و نقل بیشترین رشد را در عرصه مصرف نفت به خود اختصاص خواهد داد. در سال ۲۰۳۰ خودروهای شخصی به حدود ۱.۲۵ میلیارد دستگاه خواهد رسید. در حال حاضر این تعداد در حدود ۷۰۰ میلیون دستگاه تخمین زده می‌شود. بر اساس همین گزارش، چین و هند به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان از بیشترین میزان رشد مصرف انرژی جهان برخوردار خواهند بود. میزان رشد مصرف سالیانه چین در سال‌های آینده ۷.۵ درصد پیش‌بینی شده است. این آمار در مورد هند ۵.۵ درصد خواهد بود. در مقابل میزان رشد سالیانه نفت کشورهای توسعه یافته بین یک تا سه درصد پیش‌بینی شده است؛ در نتیجه می‌توان پیش‌بینی نمود که در سال ۲۰۳۰ کشورهای آسیایی ۸۰ درصد از نفت مورد نیازشان را از خلیج فارس تامین خواهند نمود.

بخشی دیگر از اهمیت خلیج فارس به دلیل عمر بالای ذخایر آن است. بر اساس پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، عمر ذخایر سایر کشورهای نفت‌خیز به غیر از کشورهای عضو اوپک بسیار کم است. به‌عنوان مثال، بر اساس آمار ارایه شده توسط «شرکت اکسن موبیل»^(۱) تولید نفت کشورهای غیرعضو اوپک همچون کشورهای آفریقایی و روسیه در سال‌های آینده رو به کاهش خواهد گذاشت. این در حالی است که کشورهای خلیج فارس وضعیت بسیار مناسبی دارند. عمر ذخایر کشورهای خاورمیانه بین ۷۰ تا ۱۰۰ سال است، که این امر نشان می‌دهد جهان در این مدت از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی به این منطقه بیشتر وابسته خواهد شد.^۶

وضعیت برتر و خاص خاورمیانه زمانی بیشتر آشکار می‌گردد که ذخایر این منطقه با سایر مناطق مقایسه شود. همان‌طور که گفته شد، بیش از دو-سوم نفت جهان در خاورمیانه قرار دارد. این در حالی است که ذخایر سایر مناطق اصولاً قابل قیاس با این منطقه نیست. معمولاً کل

1. Exxon Mobil Corporation

ذخایر سایر مناطق نفت‌خیز با یکی از کشورهای خاورمیانه قابل قیاس است. به‌عنوان مثال، کل ذخایر انرژی کشورهای آفریقایی با ذخایر ایران یا عراق قابل مقایسه است. بر اساس آمار ارائه شده، آمریکایی جنوبی و مرکزی نه درصد، آفریقا هفت درصد، آسیا به جز خاورمیانه چهار درصد و در نهایت اروپا تنها دو درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار خود دارند، که مجموع آنها باز قابل مقایسه با ذخایر منطقه خاورمیانه نیست.^۷

۲. اهمیت نفت برای آمریکا

به تعبیر «وزارت انرژی آمریکا»،^(۱) نفت به مانند خون برای اقتصاد این کشور عمل می‌کند. در نتیجه بدون عرضه ارزان نفت، تداوم توسعه اقتصادی آمریکا و اقتصاد جهانی امکان‌پذیر نیست. به تعبیر دیگر، نفت موتور محرکه اقتصاد جوامع صنعتی محسوب می‌شود که بدون آن اصولاً صنعت توانایی ادامه فعالیت را از دست خواهد داد. با وجود این، چشم‌انداز تداوم عرضه نفت ارزان قیمت چندان روشن نیست. به‌عنوان مثال، ۶۰ درصد سطح زمین بنا به دلایل مختلف فاقد هرگونه ذخایر نفت است. در مقابل بیش از ۶۵ درصد نفت جهان صرفاً در منطقه خلیج فارس قرار دارد.^۸ همین انحصار نفت در یک منطقه، یکی از مهم‌ترین نگرانی کشورهای مصرف‌کننده و آمریکا محسوب می‌شود. به علاوه بیشتر چاه‌های نفت بخش مهمی از توان خود را از دست داده‌اند، به شکلی که هزینه استخراج نفت آنها روز به روز بیشتر می‌گردد. این شرایط با ورود کشورهای جدیدی چون چین و هند به بازار مصرف، بغرنج‌تر نیز شده است. از طرف دیگر، امیدواری چندان در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر جدید وجود ندارد. به‌رغم همه سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته، اصولاً این انرژی‌ها توان رقابت با نفت ارزان قیمت را ندارند. بنابراین نگرانی‌های عمده‌ای در جهان صنعتی، به خصوص برای آمریکا در این زمینه وجود دارد. واقعیت آن است که در صورت بروز مشکلی دامنه‌دار در جریان انتقال نفت به غرب، اقتصاد جهانی با بحران مواجه خواهد شد. این مساله در بلندمدت می‌تواند جایگاه برتر آمریکا در سطح

1. United States Department of Energy

جهان و حتی تداوم فعالیت اقتصاد جهانی که مبتنی بر سازوکارهای لیبرالیستی است را با تهدیداتی مواجه گرداند. در نتیجه، تداوم عرضه نفت برای نظام سرمایه‌داری و نظام بین‌المللی که آمریکا رهبری آن را بر عهده دارد، حیاتی است. در این بین، وضعیت وابستگی آمریکا به نفت از سایر کشورها بسیار بدتر است. وابستگی این کشور به نفت نه تنها رو به کاهش نیست، بلکه با سرعت در حال افزایش است. به‌عنوان مثال، نفت به تنهایی ۳۷ درصد از نیاز آمریکا به انرژی را تامین می‌کند. به علاوه بخش حمل و نقل آمریکا ۱۰۰ درصد به نفت وابسته است.^۹ این کشور از سال ۲۰۰۰ تاکنون روزانه ۲۰ میلیون بشکه مصرف نفت داشته است، که تولید داخلی تنها ۴۰ درصد آن را تامین می‌کند.^{۱۰} لازم به اشاره است که از نظر تاریخی، آمریکا از سال ۱۹۵۰ تبدیل به یکی از واردکنندگان نفت شد. اگرچه از آن سال به بعد میزان مصرف این کشور مدام در حال افزایش بوده است، وابستگی گسترده این کشور به نفت از اوایل دهه ۹۰ آغاز شد. علت اصلی این افزایش را باید در رشد اقتصاد آمریکا و عدم توان تولید داخلی در دهه ۹۰ دانست. در حال حاضر کشورهای عضو اوپک ۴۲.۲ درصد از واردات نفت آمریکا را تامین می‌کنند. سایر کشورها ۵۷.۸ درصد واردات نفت آمریکا را بر عهده دارند. به علاوه، نسبت مصرف نفت آمریکا در مقایسه با ذخایر نفتی آن نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده نفت برای این کشور است. این کشور در حالی به تنهایی ۲۵ درصد نفت تولید شده جهانی را مصرف می‌کند که تنها سه درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد.^{۱۱}

۳. وضعیت انرژی آمریکا: وابستگی به خاورمیانه

آمریکا بزرگ‌ترین کشور مصرف‌کننده انرژی جهان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۰۸ این کشور به تنهایی ۹۹.۳ «کادریلیون»^(۱) انرژی مصرف نموده است؛ با این رقم حیرت‌آور آمریکا با فاصله زیاد از سایر کشورها در رتبه اول جهان قرار گرفته است. از این مقدار نفت با ۳۷ درصد، گاز با ۲۴ درصد، زغال سنگ با ۲۳ درصد، انرژی هسته‌ای با نه درصد و انرژی‌های تجدیدپذیر با

1. Quadrillion

هفت درصد منابع انرژی آمریکا را تامین می‌کنند.^{۱۲} به علاوه، آمریکا جزو بزرگ‌ترین کشورهای صاحب ذخایر انرژی و در عین حال یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده در این زمینه محسوب می‌شود. در سال ۲۰۰۸ این کشور در حدود ۷۷ کادریلیون انرژی تولید نموده است. سهم هر کدام از منابع انرژی در مجموع یادشده به ترتیب شامل زغال سنگ ۲۳.۹، گاز طبیعی ۲۱.۲، نفت خام ۱۰.۵، برق هسته‌ای ۸.۵، بیومس^{۱۳} ۳.۹، برق آبی ۲.۵، و سایر انرژی‌ها ۳.۴ است.^{۱۴} در ارتباط با نفت به‌عنوان مهم‌ترین و ارزان‌ترین انرژی باید گفت، آمریکا با داشتن ۳۰ میلیارد بشکه در رتبه یازدهم جهان قرار گرفته است. این کشور در سال ۲۰۰۸، هر روز ۸.۴۵۷ میلیون بشکه نفت استخراج کرده است که از این حیث در رتبه سوم پس از عربستان و روسیه قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۱۱ نیز این کشور روزانه ۷.۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند که از این حیث پس از روسیه و عربستان در جای سوم قرار گرفته است. در زمینه واردات آمریکا با واردات در حدود ۱۰ تا ۱۳ میلیون بشکه با فاصله فراوان مقام اول را در سطح جهان به خود اختصاص داده است. پس از آمریکا، ژاپن با ۵.۴۲۵، چین با ۳.۱۹۰ و آلمان با ۲.۹۵۳ میلیون بشکه قرار دارند. ضمن اینکه باید اشاره نمود آمریکا در حدود ۲۰.۸ میلیون بشکه نفت در روز مصرف می‌کند که در مقایسه با چین که رتبه دوم از این حیث را در اختیار دارد، بسیار بیشتر است.^{۱۵}

در ارتباط با ذخایر گاز آمریکا باید گفت، این کشور در حدود ۵.۹۷۷ تریلیون مترمکعب ذخایر گاز دارد. بر این اساس از نظر میزان ذخایر گاز، آمریکا در رتبه ششم جهان پس از روسیه، ایران، قطر، عربستان و امارات قرار دارد. آمریکا با تولید روزانه ۴۹۰ میلیارد مترمکعب گاز، پس از روسیه در جایگاه دوم قرار دارد. با این وجود، این کشور به‌تنهایی مقام اول در مصرف گاز جهان با مصرف روزانه ۱۱۷ میلیارد مترمکعب را در اختیار دارد. در این زمینه آلمان، ژاپن، ایتالیا و اکراین در رتبه‌های بعدی قرار دارند.^{۱۶}

۴. پیامدهای وابستگی آمریکا به خاورمیانه

با توجه به جایگاه برجسته خاورمیانه، آمریکا وابسته‌ترین کشور جهان به این منطقه است. در

نتیجه این شرایط، تاکنون برای آمریکا مسایل و مشکلات جدی به وجود آمده است. به بیان دیگر، وابستگی اقتصادی و راهبردی ایالات متحده آمریکا به نفت خاورمیانه به بهای گزاف عملیات نظامی و تهدید امنیت این کشور تمام شده است. ضمن اینکه وابستگی دایمی ایالات متحده به نفت خاورمیانه می‌تواند در آینده به شکل بالقوه، الزامات پرهزینه‌ای را برای آزادی عمل این کشور در عرصه روابط بین‌الملل به همراه داشته باشد و به مرور زمان از میزان قدرت و توان آن بکاهد. به همین دلیل در راهبردهای رؤسای جمهور آمریکا به‌ویژه کلینتون، جرج بوش و اخیراً اوباما، تاکید ویژه‌ای بر کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه صورت گرفته است. به عبارت دیگر، کارشناسان و رهبران این کشور طی سالیان گذشته به خوبی از آسیب‌پذیری خود در این زمینه آگاه بوده‌اند و به همین دلیل در راهبردهای نفتی این کشور تاکید فراوانی بر کنترل همه‌جانبه خاورمیانه و نفت این منطقه شده است. از طرف دیگر، رهبران آمریکا به دنبال آن هستند تا با پیدا کردن گزینه‌ها و راه‌حل‌هایی از شدت و حدت این وابستگی بکاهد. با توجه به این شرایط، در این بخش به بررسی هزینه‌های وابستگی آمریکا به منطقه خاورمیانه در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی پرداخته می‌شود.^{۱۷}

الف) در عرصه مبارزه با بنیادگرایی اسلامی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی وابستگی کشورهای جهان به‌ویژه آمریکا به نفت خلیج فارس، در مبارزه با بنیادگرایی و همچنین تروریسم است. به‌رغم همه تلاش‌های صورت‌گرفته توسط آمریکا و متحدانش در جلوگیری از تامین مالی گروه‌های بنیادگرا و تروریستی، این نیروها همچنان به منابع غنی مالی دسترسی دارند. علت اصلی این امر، درآمدهای بالای نفتی کشورهای منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی است. عربستان سعودی با توجه به درآمدهای کلان نفتی و همچنین روابط نزدیک با روحانیون وهابی، مهم‌ترین تامین‌کننده منابع مالی نیروهای بنیادگرا در سطح منطقه محسوب می‌شود. در این راستا، عربستان کمک‌های مالی گسترده‌ای به گروه‌های وهابی می‌نماید، به شکلی که منابع ملی این گروه‌ها اصولاً قابل مقایسه با اسلام‌گرایان میانه‌رو نیست.^{۱۸} به علاوه بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته، به‌رغم قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد

قطع منابع مالی تروریست‌ها به‌ویژه قطعنامه ۱۳۷۳،^{۱۹} هنوز عربستان نقش مهمی در تامین منابع مالی این گروه‌ها ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال، بسیاری از گروه‌های خشونت‌طلب در عراق مورد حمایت‌های مالی عربستان سعودی قرار دارند.^{۲۰} ضمن اینکه از حوادث ۱۱ سپتامبر به این سو مدام درآمدهای کشورهای صادرکننده نفت بالا رفته است، که این امر به تشدید فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرا و تروریستی انجامیده است. به هر حال، گروه‌های بنیادگرا برای تداوم فعالیت خود نیازمند دسترسی به منابع غنی مالی و تجهیزاتی هستند؛ در نتیجه درآمدهای بالایی نفتی کشورهای منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی نقش مهمی در تداوم و یا عدم تداوم این چنین فعالیت‌های دارد. همچنین، درآمدهای نفتی کشورهای منطقه خاورمیانه به شکل غیرمستقیم نیز زمینه‌ساز فعالیت‌ها و اقدامات افراطی شده است. به‌عنوان مثال، پترودلارها در خاورمیانه زمینه‌ساز گسترش فساد و حکومت‌های اقتدارگرایی شده است که مهم‌ترین عاملان تامین منابع ملی گروه‌های تروریستی هستند. در نتیجه، بخش مهمی از ناکامی‌های آمریکا و غرب در عرصه مبارزه با تروریسم را باید در همین درآمدهای بالای نفتی کشورهای منطقه جستجو نمود. بسیاری از کارشناسان غربی ارتباط بین درآمدهای نفتی و سیاست خارجی کشورهای تندرو منطقه را به اثبات رسانده‌اند. بر این اساس در هنگام افزایش درآمدهای نفتی، بعضی از کشورهای منطقه سیاست تندروتری را در پیش می‌گیرند.^{۲۱} اگر کشورهای غربی به نفت خاورمیانه وابسته نبودند، می‌توانستند با کاهش میزان خرید نفت از این منطقه، باعث کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه کاهش تامین مالی تروریست‌ها گردند. با وجود این، چنین امکانی برای این کشورها وجود ندارد و آنها هر روز برای دسترسی به نفت بیش از گذشته رقیب هم می‌گردند.

(ب) تاثیر بر گسترش لیبرال - دموکراسی

معمولاً کشورهایی که بخش مهمی از درآمد ملی آنها از طریق صادرات منابع زیرزمینی به‌دست می‌آید، سرمایه‌گذاری چندانی بر توسعه سیاسی، آموزش، کارایی و تنوع‌پذیری اقتصادی نمی‌کنند. در نتیجه، کشورهای صادرکننده مواد خام، عموماً با مشکلات فراوانی در مسیر توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مواجه هستند. این اصل کلی با شدت بیشتری در مورد کشورهای

نفت خیز خلیج فارس وجود دارد. با وجودی که اخیراً کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در زمینه سیاسی روندهای رو به جلویی داشته‌اند، هنوز قدرت سیاسی به شکل غیردموکراتیک در دست عده‌ای محدود قرار دارد. در تحقیقاتی که اخیراً در مورد رابطه درآمد نفتی کشورهای خلیج فارس و میزان آزادی صورت گرفته، رابطه معکوس این دو مجدداً به اثبات رسیده است. براین اساس، هرچه درآمدهای نفتی این کشورها رو به افزایش گذاشته، به همان میزان آزادی سیاسی رو به کاهش گذاشته است.^{۲۲}

۳۹

به علاوه، بالا رفتن درآمدهای نفتی معمولاً به بزرگ‌تر شدن دولت، کاهش آزادی‌های اقتصادی و ممانعت از ایجاد تنوع اقتصادی منجر می‌گردد. در تمامی کشورهای نفت خیز خلیج فارس، بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی به بخش نفت مرتبط است. بنابراین از نظر سیاسی درآمدهای نفتی در این کشورها، منجر به شکل‌گیری و تداوم حکومت‌های غیردموکراتیک شده است، که کمترین میزان پاسخ‌گویی به شهروندان خود را دارند. همین مساله از جمله دلایل تشدید نارضایتی عمومی در بین شهروندان این کشورها بوده و در نتیجه زمینه‌ساز تقویت گروه‌های بنیادگرایی می‌گردد که آمریکا و جهان غرب را هدف قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، درآمدهای نفتی از این حیث به شکل غیرمستقیم بنیادگرایی و افراطی‌گری در منطقه را تشدید نموده است. بنابراین بین درآمدهای نفتی، دولت‌های غیردموکراتیک، نبود آزادی‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی و همچنین گروه‌های بنیادگرای اسلامی رابطه‌ای روشن وجود دارد.^{۲۳}

پ) تاثیر بر امنیت و ثبات منطقه

منطقه خاورمیانه بیش از سایر مناطق با مشکل بروز درگیری و جنگ مواجه است. به جز جنگ‌های اعراب و اسرائیل و همچنین تداوم شرایط درگیرانه بین اسرائیل و فلسطینی‌ها، جنگ عراق علیه ایران و کویت و اختلافات اعراب با هم، شرایط منطقه را در حالت نه‌چندان مساعدی قرار داده است. ضمن اینکه جنگ عراق علیه ایران و کویت که تا حد زیادی با اهداف نفتی صورت گرفت، خود زمینه‌ساز بروز بحران در بازار انرژی و در نهایت رکود در اقتصاد جهانی گشت.

همچنین می‌توان به حضور نیروهای خارجی و دخالت‌های نظامی آنها به شکل محدود یا گسترده که عمدتاً با اهداف نفتی در کشورهای منطقه صورت می‌گیرد، اشاره نمود.

همچنین وجود درآمدهای بالای نفتی و ترس و نگرانی کشورهای منطقه از همدیگر، باعث تداوم رقابت تسلیحاتی گسترده در سطح خاورمیانه شده است. لازم به اشاره است که طی چند سال گذشته، روند رقابت تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه به خصوص در میان کشورهای حوزه خلیج فارس افزایش یافته است که این امر می‌تواند در آینده باعث بروز جنگ و در نتیجه بحران انرژی دیگری برای اقتصاد جهانی گردد. به باور بسیاری، علت اصلی رقابت تسلیحاتی گسترده در منطقه خاورمیانه، افزایش قیمت نفت طی چند سال گذشته (تا پیش از بروز بحران اقتصاد جهانی) و همچنین تحولات در سطح منطقه به خصوص در عراق جدید است. در این راستا، حوادث عراق باعث آشکار شدن نقش برجسته شیعیان در منطقه خلیج فارس و افزایش نقش منطقه‌ای ایران شد. همین امر طرح موضوعاتی چون هلال شیعی و رقابت‌های گسترده بین ایران و عربستان و سایر کشورهای عربی را موجب گردید. لازم به اشاره است که در بیشتر کشورهای خاورمیانه سنی‌ها اکثریت را دارند، در مقابل در کشورهای حاشیه خلیج فارس بیش از ۷۰ درصد جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دهند. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که رقابت بین این دو که از زمان تحولات عراق آغاز شده است، بر بازار نفت و اقتصاد جهانی تاثیرگذار باشد.

به‌عنوان مثال، درگیری‌های داخلی عراق که تا اندازه‌ای ناشی از همین اختلافات است، مانع از تولید بیش از ۲.۵ میلیون بشکه نفت در این کشور شده است. همین امر یکی از علل تداوم قیمت بالای نفت تا سال ۲۰۰۸ بود. به علاوه شیعیان چیزی در حدود ۱۵ درصد از جمعیت عربستان سعودی را تشکیل می‌دهند که اتفاقاً در مناطقی از این کشور زندگی می‌کنند که چاهای مهم نفتی در آنجا قرار دارد. ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان به گونه‌ای است که با شیعیان به شکل شهروندان درجه دوم برخورد می‌شود؛ به همین دلیل نگرانی‌های فراوانی در مورد بروز ناامنی در این منطقه حیاتی وجود دارد. در صورت بروز هرگونه بی‌ثباتی در این منطقه، با توجه به جایگاه عربستان در بازار نفت، بروز بحران انرژی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. این نمونه‌ها نشان‌دهنده نقش مهم رقابت‌های مذهبی خاورمیانه بر بازار نفت و در نتیجه بر اقتصاد جهانی و به‌ویژه اقتصاد آمریکاست.^{۲۴}

ج) تأثیر بر امنیت جهانی

در سطح جهان هر کشوری که به نفت خاورمیانه وابسته است، چاره‌ای جز تلاش برای تضمین دسترسی به نفت و در نتیجه رقابت و احتمالاً درگیری در این منطقه را ندارد. در نتیجه کشورهای وابسته به نفت خاورمیانه، به‌ویژه آمریکا به دنبال برقراری رابطه نزدیک و حمایت سیاسی و نظامی از این کشورهای منطقه خاورمیانه هستند، تا بدین وسیله هرچه بیشتر بر ضریب تضمین عرضه نفت خود بیفزایند. همان‌طور که گفته شد، تضمین عرضه نفت برای غرب و آمریکا به معنای حفظ و تداوم رشد اقتصادی و تامین منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی است، بنابراین این امر به بقا و تداوم جایگاه آنها در سطح جهان ارتباط دارد. به همین دلیل، کشورهای غربی از تمامی ابزارهای ممکن در راستای تضمین دسترسی به نفت استفاده می‌کنند.

به‌عنوان مثال، آمریکا برای تضمین دسترسی به نفت خاورمیانه از سیاستی دوگانه در زمینه حقوق بشر و تسلیحات کشتار جمعی استفاده می‌کند. در این ارتباط، آمریکایی‌ها برخلاف ادعاهای خود مبنی بر دفاع از حقوق بشر و همچنین دموکراسی، کمتر از کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس انتقاد نموده‌اند. در مقابل، آمریکایی‌ها از همین سلاح در برابر سایر کشورهای منطقه که در راستای منافع آنها عمل نمی‌کنند، به گستردگی استفاده نموده‌اند. همین سیاست در مورد تسلیحات کشتار جمعی نیز در منطقه در حال اجراست. این سیاست دوگانه آمریکا نشان‌گر اهمیت نفت برای این کشور و همچنین نقش برجسته نفت در تضمین امنیت جهان و آمریکاست.

لازم به اشاره است که از زمان ملاقات روزولت، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و عبدالعزیز ابن سعود پادشاه عربستان در سال ۱۹۴۵، آمریکا به‌عنوان عامل تضمین امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس عمل نموده است. به همین دلیل، از ۱۹۴۵ تاکنون حفظ امنیت انتقال نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز، یکی از محوری‌ترین اصول راهبردهای امنیتی تمامی روسای جمهور آمریکا بوده است. به‌عنوان مثال، در «رهنامه کارتر» اشاره شده است که هرگونه اقدام با هدف جلوگیری از انتقال نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز به معنای حمله علیه منافع حیاتی آمریکا تعبیر خواهد شد. بر این اساس، واکنش آمریکا در مقابل چنین اقدامی می‌تواند شامل استفاده از نیروی نظامی نیز گردد. از زمان اعلان رهنامه کارتر، این اصل همیشه یکی از اصول مورد پذیرش

در آمریکا بوده و اقدامات آمریکا در طول جنگ عراق علیه ایران و همچنین عراق علیه کویت، در راستای همین سیاست قرار داشته است. به‌عنوان مثال، در طول جنگ عراق علیه ایران، نفت‌کش‌های حامل نفت کویت از پرچم آمریکا استفاده می‌کردند. همچنین، در دوران جنگ عراق علیه کویت با دستور رییس‌جمهور آمریکا از تاسیسات نفتی عربستان حفاظت شد. در این جنگ آمریکایی‌ها با کمک نیروهای ائتلاف بین‌المللی با توسل به زور خیلی زود چاه‌های نفت کویت را آزاد نمودند. به علاوه آمریکا در کشورهایی چون کویت، قطر و بحرین پایگاه نظامی به‌دست آورده، که این امر هزینه‌های فراوانی به این کشور تحمیل نموده است. بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته، هزینه حضور آمریکا در خاورمیانه در حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار برای هر سال است. همه این موارد نشان می‌دهند که آمریکایی‌ها تردیدی در توسل به زور در هنگام به خطر افتادن امنیت عرضه نفت ندارند.^{۲۵}

چنین شرایطی برای سایر کشورهای وابسته به منطقه خاورمیانه نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال، چین در پی یافتن فرصت‌هایی در منطقه خلیج‌فارس است. بر اساس پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، مصرف نفت چین در سال ۲۰۳۰ برابر با مصرف آمریکا خواهد بود. به همین دلیل، این کشور به مانند آمریکا چاره‌ای جز تمرکز بر منطقه خاورمیانه به خصوص سه کشور عربستان، ایران و عراق ندارد. در این راستا، چینی‌ها در منطقه خاورمیانه بدنبال آن هستند که از خلاءهای موجود نهایت استفاده را ببرند. به‌عنوان مثال، در پی بروز حوادث ۱۱ سپتامبر و ایجاد تنش در روابط آمریکا و عربستان سعودی، چینی‌ها از فرصت استفاده نمودند و چند قرارداد مهم در زمینه نفت با عربستان بستند. ضمن این که اختلافات ایران و آمریکا، ایران را تبدیل به بهترین گزینه برای چین در عرصه انرژی خاورمیانه نموده است. روابط دیپلماتیک دوستانه دوطرف، همچنین مقاومت‌های چین در مقابل اقدامات آمریکا در شورای امنیت علیه ایران با چنین نگرشی به خوبی قابل تجزیه و تحلیل است. به علاوه چینی‌ها برای به دست آوردن نفت خاورمیانه صرفاً از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک استفاده نکرده‌اند. از دیگر ابزارهای این کشور، فروش تسلیحات و حتی کمک به کشورهای منطقه در زمینه تسلیحات غیرمتعارف است.^{۲۶}

هند نیز از جمله دیگر کشورهای وابسته به نفت خلیج‌فارس محسوب می‌شود. این کشور

برخلاف چین دسترسی چندانی به نفت روسیه و سایر کشورهای آسیای میانه و قفقاز ندارد، در نتیجه تمرکز اصلی آن بر کشورهای خلیج فارس می‌باشد. به همین دلیل طی چند سال گذشته این کشور با ایران، عربستان و امارات متحده عربی قراردادهایی در مورد انرژی بسته است. آخرین مورد از این قراردادها به توافق هند و ایران در زمینه انتقال گاز برمی‌گردد که در حال نهایی شدن است.^{۲۷} قراردادهای هند به‌ویژه با ایران که آمریکا در پی منزوی نمودن آن است، باعث ایجاد مشکلاتی در روابط این کشور و آمریکا شده است. در واقع تمامی کشورهایی که در منطقه خاورمیانه به دنبال نفت هستند، به اشکال متفاوت با آمریکا درگیر می‌شوند. بر این اساس ورود چین و هند به بازار انرژی خاورمیانه، با توجه به روند افزایش وابستگی آنها به منطقه، در نهایت به رقابت با آمریکا و احتمالاً چالش‌هایی خواهد انجامید که امنیت منطقه و جهان را با خطر مواجه می‌گرداند. بر این اساس امنیت سایر کشورها نه تنها به نفت خاورمیانه وابسته است، بلکه رقابت و درگیری بین کشورهای بزرگ برای به دست آوردن نفت بخشی از روابط بین‌الملل جاری است.^{۲۸}

(د) تاثیر بر اقتصاد جهانی و اقتصاد آمریکا

وابستگی جهان توسعه‌یافته به نفت خاورمیانه، مهم‌ترین عامل انتقال درآمد‌های ملی این کشورها محسوب می‌گردد. به‌عنوان مثال، طی سالیان گذشته یک سوم کسری تجاری آمریکا به واسطه بودجه‌ای است که این کشور صرف خرید نفت از خاورمیانه نموده است. همچنین خروج ارز از آمریکا، یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش سرمایه‌گذاری اقتصادی و همچنین از بین رفتن مشاغل در این کشور محسوب می‌گردد.^{۲۹} به علاوه بخش مهمی از درآمد‌های نفتی کشورهای عربی خلیج فارس در بانک‌های اروپایی و آمریکایی سرمایه‌گذاری می‌شود. به باور بسیاری از کارشناسان، این امر می‌تواند در آینده زمینه‌ساز نفوذ کشورهای عربی در سیستم بانکی و مالی کشورهای غربی گردد. در واقع این سرمایه‌ها می‌توانند به وابستگی بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکا منتهی گردند.^{۳۰} ضمن اینکه، طی چند سال گذشته بسیاری از کشورهای عربی خاورمیانه سعی نموده‌اند به جای دلار از یورو استفاده نمایند. این کشورها در چند سال گذشته بیشتر از کشورهای اروپایی و آسیایی واردات داشته‌اند، در نتیجه به پول چین و یورو بیشتر نیاز دارند.

همین مساله اقتصاد آمریکا را با مشکلات جدی مواجه نموده است. از جمله این مشکلات، کاهش اعتبار دلار و افزایش کسری تجاری آمریکا است.

به علاوه همان گونه که شرح داده شد، افزایش اهمیت نفت به ویژه از سال ۲۰۰۲ به بعد، تاسیسات نفتی را تبدیل به بهترین هدف برای گروه های تروریستی نموده است. به عنوان مثال، سازمان القاعده که هدف اصلی خود را ضربه زدن به آمریکا و اقتصاد جهانی اعلام نموده، چاه ها و تاسیسات نفتی را بهترین هدف در این زمینه یافته است. در این زمینه باید اشاره نمود که تا سال ۲۰۰۲ بعضی از کشورهای منطقه خلیج فارس دارای توان تولید اضافی بودند که در صورت بروز مشکل در تاسیسات نفتی یک کشور می توانست کاستی ایجاد شده را جبران نماید. به عنوان مثال، عربستان در سال ۲۰۰۲ در حدود سه میلیون بشکه «ذخیره تولید» داشت که می توانست در مواقع ضروری آن را وارد بازار انرژی نماید. با وجود این، به علت رشد اقتصادی چین و تبدیل این کشور به یک مصرف کننده جدید نفت، در کنار افزایش واردات سایر کشورها چون هند، ذخیره تولید جهانی از بین رفت. البته در سال های اخیر با توجه به بروز بحران اقتصاد جهانی، تقاضا برای نفت کاهش یافته، در نتیجه دوباره ذخیره تولید خوبی ایجاد شده است. هر چند این حالت گذرا خواهد بود و با گذر از این شرایط بحرانی دوباره میزان تقاضا بر عرضه پیشی خواهد گرفت.

بر این اساس بازار انرژی به شدت به اقدامات تروریستی حساس خواهد بود؛ بدین معنا که بروز عملیات تروریستی در یکی از چاه های نفت، باعث افزایش قیمت و به دنبال آن رکود اقتصاد جهانی، به ویژه در آمریکا به عنوان بزرگترین واردکننده نفت خواهد شد. به عنوان مثال، از سال ۲۰۰۳ تاکنون تولید نفت عراق به دلیل اشغال آمریکا و فعالیت های تروریست ها یک میلیون بشکه کاهش داشته است. همین مساله یکی از مهم ترین دلایل افزایش قیمت نفت به بشکه ای ۱۵۰ دلار تا پیش از بروز بحران مالی جهانی بود. جالب آنکه همین یک میلیون بشکه با توجه به واردات ۱۰ تا ۱۳ میلیونی آمریکا، ۴۰ تا ۶۰ میلیارد دلار هزینه اضافی برای این کشور به دنبال داشته است. در هر صورت، اگر این مساله در سایر کشورها نیز اتفاق بیفتد، پیامدهای آن برای اقتصاد آمریکا چیزی بیش از دو برابر رقم مذکور خواهد بود. بدین ترتیب منطقه خاورمیانه

به واسطه وجود نفت، متغیری تعیین کننده در رکود یا شکوفایی اقتصاد جهانی و به ویژه اقتصاد آمریکا محسوب می گردد. ضمن اینکه در آینده نیز این شرایط با توجه به افزایش وابستگی جهانی به نفت خاورمیانه بیشتر خواهد شد.^{۳۱}

ه) تاثیر بر روابط آمریکا و اروپا

برای درک اینکه چگونه وابستگی به نفت خاورمیانه بر روابط یورو آتلانتیک تاثیرگذار است، ابتدا باید تفاوت های راهبردی های آمریکا با کشورهای اروپایی در زمینه تضمین عرضه نفت را مورد بررسی قرار داد. در این زمینه کشورهای اروپایی بخشی از انرژی مورد نیاز خود را از روسیه تامین می کنند. در حدود ۴۰ درصد از گاز مورد نیاز کشورهای اروپایی از روسیه تامین می گردد. ضمن اینکه مابقی گاز مورد نیاز این کشورها از الجزایر (۳۰ درصد) و نروژ (۲۵ درصد) تامین می شود. بر اساس پیش بینی های صورت گرفته، در سال ۲۰۳۰ میزان واردات گاز اروپا از روسیه به ۶۰ درصد کل واردات گاز اروپا خواهد رسید. بنابراین زمانی که کشورهای اروپایی از تضمین عرضه انرژی بحث می کنند، بیشتر از روسیه و گاز صحبت می شود.

در مقابل، آمریکا در زمینه انرژی رابطه کمتری با روسیه دارد. بخش مهمی از انرژی این کشور از ناحیه تولید نفت و گاز داخلی تامین می گردد. ضمن اینکه انرژی برق آبی، هسته ای، زغال سنگ و سایر انرژی های داخلی، تامین کننده بخشی از انرژی مورد نیاز این کشور هستند. با وجود این، آمریکا بزرگ ترین مصرف کننده نفت جهان است که روزانه ۱۰ تا ۱۳ میلیون بشکه نفت وارد می کند. از طرف دیگر، هر روز بر این میزان افزوده می شود که برای این امر دلایل متعددی وجود دارد. مهم ترین علت این امر کاهش تولیدات داخلی و کاهش ذخایر راهبردی آمریکاست. در نتیجه واردات نفت نقش مهمی در تامین انرژی آمریکا دارد. از طرف دیگر، همان گونه که گفته شد، سایر مناطق در آینده اهمیت خود را در بازار نفت از دست خواهند داد. بنابراین، در آینده تنها خاورمیانه نقش مهمی در تامین انرژی جهان ایفا خواهد کرد. بر این اساس برخلاف کشورهای اروپایی، زمانی که از تضمین امنیت انرژی آمریکا صحبت می شود، منظور تضمین امنیت نفت خاورمیانه است. همین مساله باعث تفاوت در نوع نگاه آمریکایی ها و اروپایی ها به منطقه خاورمیانه شده است.

به دلیل همین تفاوت‌ها، به رغم اینکه کشورهای اروپایی و آمریکا به اهمیت نقش خاورمیانه در بازار انرژی جهان و اقتصاد جهانی معترفند، از سیاست‌های متفاوتی در قبال تحولات آن پیروی می‌کنند. به عنوان مثال، در حالی که آمریکایی‌ها طرفدار حفظ امنیت انرژی با هر ابزار در دسترس هستند، اروپایی‌ها از سیاست توسل به زور حمایت نمی‌کنند. در مقابل، اروپایی‌ها وابستگی اقتصادی و استفاده از اهرم اقتصاد و بازار را موثرتر و باصرفه‌تر ارزیابی می‌کنند. حتی بسیاری از کشورهای اروپایی حضور نظامی آمریکا و توسل به نیروی نظامی را عامل به خطر افتادن امنیت عرضه انرژی می‌دانند. در مقابل، آمریکایی‌ها عدم حضور در منطقه را عاملی می‌دانند که زمینه را برای فعالیت‌های کشورهای ضدغرب مهیا می‌سازد تا امنیت عرضه نفت را به خطر بیندازد. از نظر آمریکایی‌ها حمله صدام حسین به ایران و کویت، مهر تاییدی بر برتری ایده آنها در مقابل ایده کشورهای اروپایی است.

همین عامل باعث شده که آمریکا هر سال چیزی در حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار صرف حفظ امنیت خلیج فارس نماید، در حالی که کشورهای اروپایی در این زمینه مشارکت چندانی ندارند. به علاوه به دلیل همین شرایط متفاوت، آمریکا و کشورهای اروپایی در زمینه نقشی که ناتو می‌تواند در تضمین امنیت نفت ایفا نماید، اختلافات گسترده‌ای با هم دارند. در این راستا، در حالی که آمریکایی‌ها به شدت به دنبال تعریف امنیت انرژی به عنوان یکی از وظایف ناتو هستند، کشورهای اروپایی این امر را عاملی می‌دانند که باعث تنش با روسیه می‌گردد. به همین دلیل آمریکایی‌ها موافق حضور ناتو در منطقه خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز هستند، در حالی که این روند چندان مورد موافقت کشورهای اروپایی قرار نگرفته است.^{۳۲}

به علاوه، کشورهای اروپایی و آمریکا در زمینه راه ایجاد ثبات در منطقه خاورمیانه با هم اختلافاتی بنیادین دارند. آمریکایی‌ها معتقدند که راه حل مشکلات خاورمیانه در ایجاد اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، در حالی که اروپایی‌ها راه حل مشکل را در حل و فصل نهایی اختلافات فلسطینی‌ها با اسرائیل می‌دانند. اروپایی‌ها معتقدند تا زمانی که این اختلاف حل و فصل نگردد، نمی‌توان انتظار تحول کشورهای منطقه در مسیر مورد نظر آمریکایی‌ها را داشت. البته در درون جامعه علمی و سیاست‌گذاری آمریکا کسانی وجود دارند که از ایده اروپایی‌ها طرفداری

می‌کنند. به‌عنوان مثال، در گزارش جامعی که در دوران حکومت بوش در زمینه راه‌حل‌های افزایش ثبات در عراق منتشر شد، به نقش مخرب درگیری اسرائیل و فلسطینیان در سطح منطقه اشاره شده بود. در این گزارش کارشناسان برجسته آمریکایی، تداوم سرکوب فلسطینیان در نوار غزه و عدم حل‌وفصل نهایی این مشکل را به‌عنوان یکی از عوامل تداوم ناامنی‌ها در عراق مورد ارزیابی قرار داده بودند. این امر به شکلی نشان‌دهنده پذیرش رویکرد اروپایی‌ها در درون جامعه علمی و سیاست‌گذاری آمریکا محسوب می‌شود. ضمن اینکه تداوم سیاست اجبار اسرائیل و تداوم محاصره نوار غزه می‌تواند باعث افزایش فشار افکار عمومی بر دولت‌های عربی برای استفاده از ابزار نفت علیه غرب گردد. شاید در نگاه اولیه استفاده از ابزار نفت به‌عنوان یک ابزار سیاسی اقدامی مربوط به گذشته باشد، اما این بحث هنوز در بین بعضی از کشورهای اسلامی زنده است.^{۳۳}

به‌عنوان مثال، ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی در اجلاس سال ۲۰۰۲ سران کشورهای اسلامی، از چنین سیاستی در مقابل کشورهای غربی دفاع نمود. طی چند سال گذشته نیز بعضی از رهبران کشورهای منطقه، از توسل به چنین سیاستی علیه کشورهای غربی به‌دلیل دفاع از اسرائیل طرفداری نموده‌اند. البته هرچند توسل به چنین سیاستی در صحنه عملی بعید به نظر می‌رسد، سیاست‌های خصمانه اخیر اسرائیل و تداوم حمایت دولت آمریکا از این کشور حداقل زمینه را برای طرح دوباره این ایده مهیا نموده است. با توجه به مجموع این شرایط، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اختلاف آمریکا و کشورهای اروپایی به نفت خاورمیانه برمی‌گردد.^{۳۴}

۵. برنامه‌های دولت آمریکا در زمینه کاهش وابستگی

تمامی دولت‌هایی که در آمریکا به قدرت رسیده‌اند، برنامه‌هایی برای کاهش میزان وابستگی به منطقه خاورمیانه داشته‌اند. البته بنا به دلایلی متعدد، بحث کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه به شکل کاملاً جدی از دهه ۹۰ آغاز گشت. عمده دلایل این امر افزایش مصرف آمریکا از اوایل دهه ۹۰، افزایش مصرف داخلی و همچنین چشم‌انداز پایان ذخایر آمریکا بوده است. به همین دلیل در میان روسای جمهور گذشته آمریکا، کلینتون و جرج بوش اقدامات مهمی در راستای کاهش وابستگی به منطقه خاورمیانه صورت داده‌اند.^{۳۵} از مهم‌ترین راهکارهایی که تاکنون در

راستای کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه و همچنین تضمین عرضه نفت ارزان صورت گرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

یک. آمادگی برای شرایطی که کشورهای عمده تولیدکننده نفت به یک باره بی‌ثبات گردند؛ این مساله به مواردی چون جنگ عراق علیه ایران یا کویت اشاره دارد. معمولاً هرگاه در یکی از کشورهای مهم تولیدکننده نفت اتفاقاتی روی می‌دهد، اقتصاد جهانی با قیمت‌های بالای نفت مواجه می‌شود. نگرانی کنونی آمریکا در این بعد، شامل اقدامات تروریستی در کشورهای نفت‌خیز و همچنین بروز بی‌ثباتی‌های اجتماعی در کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌گردد. در نتیجه حضور گسترده نظامی در راستای تامین این هدف در اولویت آمریکا قرار گرفته است.

دو. کمک به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در جهت تضمین تداوم تولید نفت، به‌ویژه در مواقعی که احتمال بروز حملات تروریستی وجود دارد؛

سه. تلاش برای سرمایه‌گذاری در منابع نفتی سایر مناطق که از آن تحت عنوان «سیاست متنوع‌سازی»^(۱) یاد می‌شود؛ در این راستا، در زمان بوش تلاش‌های مهمی با هدف افزایش واردات نفت از سایر مناطق به جز خاورمیانه صورت گرفت. همچنین بوش تلاش‌های مهمی برای ورود به کشورهای نفت‌خیز آسیای میانه و قفقاز، آفریقا و کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی نمود. به‌عنوان مثال، در زمان دولت بوش به کشورهای تولیدکننده نفت در آفریقا کمک‌های میلیون‌دلاری شد. در این راستا، شرکت‌های نفتی آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ۱۰ میلیارد دلار در صنعت نفت کشورهای آفریقایی سرمایه‌گذاری نمودند. همچنین بوش تلاش نمود برای حفظ امنیت این مناطق نفت‌خیز، چندین پایگاه نظامی در آفریقا ایجاد نماید.

چهار. تلاش برای افزایش تولید داخلی نفت و گاز با هدف کاهش نقش نفت خاورمیانه در میزان مصرف انرژی داخلی؛

پنج. تلاش برای بالابردن میزان کارایی داخلی و همچنین استانداردهای مصرف؛

شش. سرمایه‌گذاری گسترده در سایر انرژی‌ها، به‌ویژه انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک؛ و

1. Diversifications Policy

هفت. گسترش حجم ذخایر راهبردی آمریکا.^{۳۶}

در نتیجه این سیاست، در حال حاضر آمریکا بیشترین میزان ذخایر راهبردی را در میان کشورهای مصرف‌کننده به خود اختصاص داده است. در پایان سال ۲۰۰۳ ذخایر راهبردی آمریکا، ۴۶ درصد از کل ذخایر راهبردی کشورهای صنعتی را تشکیل می‌داد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر و در نتیجه به علت نگرانی از بروز چنین حملاتی به تاسیسات نفتی خاورمیانه، وزارت انرژی آمریکا تصمیم گرفت برای ارتقای ضریب امنیت عرضه نفت، ذخایر راهبردی را به حدود ۷۰۰ میلیون بشکه برساند.^{۳۷} در دولت اوباما طرح‌هایی وجود دارد که آمریکا ذخایر راهبردی خود را به فراتر از یک میلیارد بشکه برساند؛^{۳۸} اگرچه این اقدامات هنوز نتایج ملموسی در زمینه کاهش وابستگی به نفت و به خصوص نفت وارداتی از خاورمیانه نداشته‌اند. در واقع هرکدام از راه‌حل‌های ارایه شده خود با مشکلات جدی مواجه هستند. به‌عنوان مثال، مهم‌ترین علت ناکامی در عرصه سرمایه‌گذاری در انرژی‌های جدید، هزینه بالای آنهاست. هزینه تولید انرژی‌های جایگزین به شدت بالاست، به شکلی که قابل مقایسه با نفت ارزان قیمت نیستند. ضمن اینکه سرمایه‌گذاری در سایر مناطق نفت‌خیز خود با مشکلات فراوانی مواجه است. همان‌گونه که گفته شد، از نظر حجم ذخایر، سایر مناطق قابل مقایسه با منطقه خاورمیانه نیستند. به علاوه هزینه استخراج در سایر مناطق در کنار رقابت رو به افزایش سایر کشورهای واردکننده نفت، از دیگر مشکلات آمریکا در این زمینه محسوب می‌گردد. در عرصه صرفه‌جویی و اصلاح الگوی مصرف نیز اقداماتی صورت گرفته است، با این حال مصرف نفت آمریکا به حدی است که چنین اقداماتی تاثیر ملموسی بر آن ندارد.

با توجه به این شرایط، در دوران اوباما اقدامات جدید و جدی در اولویت آمریکا قرار گرفته است. لازم به اشاره است که دولت اوباما، مهم‌ترین هدف خود را در راهبرد انرژی رسمی این کشور، تلاش برای کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه معرفی نموده است. باراک اوباما در راهبرد انرژی خود ضمن تاکید بر مشکل بودن کاهش وابستگی به خاورمیانه، خواهان تلاش‌های جدی و عملی در این زمینه شده است. از نظر وی اگر تاکنون آمریکا در این زمینه موفقیتی کسب ننموده است، به‌واسطه عدم اراده جدی رهبران و نبود انگیزه کافی بوده است. وی در مقدمه راهبرد انرژی

آمریکا به شکل صریح اشاره می‌کند: «ما از گذشته تاکنون با مشکل جدی مواجه بوده‌ایم. این مشکل بزرگ، وابستگی ما به مصرف نفت می‌باشد که تهدیدی جدی علیه «امنیت ما»، «سلامت جهان» و «اقتصاد ملی» است. طی دهه‌های گذشته به خاطر «منافع خاص رهبران»، «ترجیح منافع کوتاه‌مدت بر بلندمدت» و «نقش بعضی از گروه‌های ذینفع» نتوانسته‌ایم بر این مشکل فائق آییم. اما هم‌اکنون چاره‌ای جز حل کردن این مشکل نداریم و ما در راستای حل آن حرکت خواهیم کرد.»^{۳۹}

در این راستا، تلاش اوباما عمدتاً بر همان اصول و اهداف دولت بوش قرار گرفته است. با وجود این، نقطه تمرکز اوباما در سه حوزه «متنوع‌سازی منابع وارداتی»، «روی آوردن به انرژی‌های جدید» و «تلاش برای بهینه‌سازی مصرف سوخت» قرار دارد. اوباما اولین رییس جمهور آمریکا است که تاکید خاصی بر انرژی‌های پاک دارد. به نظر وی سرمایه‌گذاری بر انرژی‌های پاک نه تنها باعث کاهش وابستگی به خاورمیانه می‌شد، بلکه باعث ایجاد صدها هزار شغل در آمریکا می‌گردد. به‌عنوان مثال، در مورد تاکید وی بر انرژی‌های پاک می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که سرفصل‌های اصلی راهبرد انرژی آمریکا را تشکیل می‌دهند:

یک. اختصاص ۱۵۰ میلیارد دلار به فعالیت‌هایی که به دنبال کشف و شناسایی انرژی‌های پاک جدید هستند که این امر می‌تواند باعث ایجاد پنج میلیون شغل جدید گردد؛
دو. اجرای برنامه‌های گسترده و اصلاحات عمیق در عرصه اقتصادی که در سال ۲۰۵۰، آمریکا ۸۰ درصد کمتر از اقتصاد کنونی گازهای گلخانه‌ای و آلوده‌کننده تولید نماید؛ و
سه. تضمین اینکه در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۰ درصد و در سال ۲۰۲۵ حدود ۲۵ درصد برق آمریکا از منابع غیرنفتی و تجدیدپذیر باشد.^{۴۰}

از دیگر محورهای راهبرد انرژی اوباما، تلاش با هدف صرفه‌جویی و بالابردن کارایی انرژی است. در این زمینه دولت اوباما در پی ایجاد استانداردهای تولیدی است تا شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی را مجبور سازد اقداماتی جدی در زمینه اصلاح الگوی مصرف انجام دهند. به‌عنوان مثال، کمک‌های گسترده دولت اوباما به سه شرکت بزرگ ماشین‌سازی با شرایطی صورت‌گرفت؛ یکی از این شرایط تلاش برای ساخت ماشین‌هایی است که با طبیعت سازگارتر و از میزان مصرف بسیار پایینی برخوردار باشند.

در راهبرد اوپاما اشاره به استانداردهایی می‌شود که شرکت‌ها و بنگاه‌ها را مجبور می‌سازد از سوخت‌های فسیلی گذر کنند و به سوخت‌های جدید روی آورند. به علاوه، اوپاما خواهان سرمایه‌گذاری بر وسایل حمل‌ونقل و ماشین‌هایی شده که کمتر از سوخت فسیلی استفاده کنند.^{۴۱} ضمن اینکه باراک اوپاما به دنبال آن است که با اتخاذ راهکارهایی و از طریق بالا بردن میزان کارایی به ۱۵ درصد، تقاضا برای انرژی برق را تا سال ۲۰۲۰ کاهش دهد. عمل کردن این هدف راهبردی به معنای صرفه‌جویی ۱۳۰ میلیارد دلار خواهد بود. به علاوه، کاهش ۱۵ درصدی انرژی برق به معنای جلوگیری از پنج میلیارد تن مواد آلاینده تا سال ۲۰۳۰ است. همچنین، اوپاما در پی آن است که وزارت انرژی را ملزم سازد استانداردهای تولید و مصرف انرژی را سخت‌تر سازد. در حال حاضر این وزارتخانه ۳۴ استاندارد در زمینه کارایی دارد که اوپاما خواهان افزایش تعداد و جدی‌تر کردن آنهاست.

هدف دیگر در زمینه کاهش میزان مصرف انرژی و بهینه‌سازی مصرف سوخت، کاهش مصرف دولت فدرال است. مصرف دولت فدرال در سال ۲۰۰۸ معادل ۵/۱۴ میلیارد دلار بوده که در این زمینه در سطح جهان مقام اول را به خود اختصاص داده است. اوپاما خواهان آن است که با افزایش ۴۰ درصدی در سطح کارایی طی پنج سال و با بهینه‌کردن مصرف سوخت در ساختمان‌ها و تأسیسات دولت فدرال، این مبلغ را تا سال ۲۰۲۵ به شدت کاهش دهد. براساس پیش‌بینی‌ها، با اقدامات صورت گرفته تا سال ۲۰۱۵ آمریکا ۱۵ درصد کاهش مصرف خواهد داشت.^{۴۲}

نتیجه‌گیری

وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، برای این کشور هزینه‌های فراوانی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و نظامی داشته است. از نظر نظامی هزینه‌های مادی و غیرمادی حضور آمریکا در مناطق نفت‌خیز جهان، به خصوص منطقه خاورمیانه، هر ساله فشار فراوانی را بر مالیات‌دهندگان آمریکایی وارد نموده است. ضمن اینکه حضور نظامی در کشورها و مناطق نفت‌خیز جهان و مشکلات و پیامدهای متعاقب آن، باعث کاهش مشروعیت آمریکا

شده است. به‌عنوان مثال، مهم‌ترین عامل کاهش مشروعیت آمریکا در سطح خاورمیانه، حضور نظامی این کشور در منطقه و همچنین اشغال عراق و افغانستان در کنار حمایت‌های گسترده از کشورهای میانه‌رو عربی و اسرائیل است. جالب آنکه بخش مهمی از این اقدامات آمریکا با هدف تضمین عرضه نفت صورت می‌گیرد.

از طرف دیگر با توجه به وابستگی فراوان آمریکا به تداوم عرضه نفت ارزان‌قیمت، اقتصاد این کشور همیشه تحت تاثیر تحولات خاورمیانه بوده است. به‌عنوان مثال، انقلاب اسلامی ایران، جنگ عراق علیه ایران و کویت و سایر حوادث خاورمیانه، باعث افزایش هزینه‌های تولید و حتی گاهی بروز بحران اقتصادی در آمریکا شده است. در نتیجه هرگونه تحولی در خاورمیانه که باعث تغییراتی در عرضه نفت گردد، عملاً پیامدهای منفی بزرگی برای این کشور به‌دنبال می‌آورد. همچنین، وابستگی به نفت خاورمیانه یکی از عوامل تنش‌آفرین در روابط آمریکا با سایر کشورها بوده است. اختلافات اروپا و آمریکا بر سر گزینه‌های مدیریت سیاسی خاورمیانه و همچنین نقش و اهداف ناتو در عرصه انرژی، از مهم‌ترین اختلافات اروپا و آمریکا می‌باشد. به‌علاوه بخش مهمی از اختلافات آمریکا با سایر کشورهای جهان، به‌ویژه چین تحت تاثیر رقابت بر سر نفت مناطق مختلف جهان قرار دارد.

در نتیجه در راستای کاهش وابستگی به نفت و کاهش این هزینه‌ها، سیاست و اقداماتی در اولویت دولت آمریکا قرار گرفته است. البته همان‌طور که گفته شد، دهه ۹۰ و به‌ویژه دوران بوش را باید سرآغاز جدی تلاش‌های آمریکا در این زمینه دانست. در دوران اوباما نیز تلاش برای کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه جزو اهداف بنیادین و رسمی آمریکا اعلان شده و برنامه‌های وسیعی با هدف عملی نمودن آن در اولویت قرار گرفته است. با این حال، اقدامات انجام شده تاکنون موفقیت‌های محدودی به همراه داشته است. در این راستا، اگرچه اقدامات انجام شده باعث کنترل بیشتر آمریکا بر مناطق نفت‌خیز و بازارهای نفت جهان گشته، اما نتوانسته است تاثیر چندانی بر کاهش واردات آمریکا داشته باشد. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها در تضمین تداوم عرضه نفت ارزان‌قیمت موفق بوده‌اند، اما در بخش سرمایه‌گذاری در سایر انرژی‌های جدید، اصلاح الگوی مصرف و سایر برنامه‌هایی که با هدف کاهش نقش نفت وارداتی در کل انرژی آمریکا صورت گرفته، موفقیت چندانی نداشته‌اند.

علت این امر در آن است که مشکل آمریکا در این حوزه بسیار جدی و ساختاری است. برای سالیان طولانی اقتصاد آمریکا عادت به واردات نفت ارزان قیمت و فراوان داشته است. در نتیجه این امر، کمتر به استانداردهای تولیدی و همچنین سرمایه‌گذاری در سایر انرژی‌ها توجه شده است. به علاوه، اصولاً کاهش وابستگی به ۱۰ تا ۱۳ میلیون بشکه نفت از طریق سرمایه‌گذاری بر انرژی‌های جدیدی که هزینه تولید همگی آنها بسیار بیشتر از نفت می‌باشد، حداقل تاکنون امکان‌پذیر نبوده است. از طرف دیگر، با توجه به روند کاهش ذخایر نفت سایر مناطق و روند افزایش اهمیت خاورمیانه در تامین انرژی جهان، شرایط برای موفقیت برنامه‌های آمریکا سخت‌تر هم شده است. بنابراین چشم‌انداز مناسبی برای آمریکا در این حوزه نمی‌توان تصور نمود.

جدول شماره یک: ذخایر نفت کشورهای خاورمیانه

کشور	ذخایر اثبات شده به میلیارد بشکه	درصد جهانی
عربستان	۲۶۴	۱۹.۸
ایران	۱۳۷	۱۰.۳
عراق	۱۱۵	۸.۶
امارات متحده عربی	۹۷	۷.۳
کویت	۱۰۱.۵	۷.۶
قطر	۲۶.۸	۲
عمان	۵.۶	۰.۴
یمن	۲.۷	۰.۲
سوریه	۲.۵	۰.۲
بقیه	۰.۱	-
جمع	۷۵۴.۲	۵۶.۶

Source: BP. Statistical Review of World Energy, 2011

جدول شماره دو: ذخیره، تولید و نرخ ذخیره - تولید مهم ترین مناطق نفتی جهان

منطقه	ذخایر اثبات شده	سهم از کل جهان	تولید	درصد تولید از کل	طول عمر
خاورمیانه	۷۴۲/۷	۵۶.۶	۲۵/۶	۳۱/۲	۷۹/۵
آفریقا	۱۱۷/۲	۹/۷	۱۰/۰	۱/۱۲	۳۲/۱
اروپا و اوراسیا	۱۴۴/۴	۱۲/۵	۱۷/۶	۲۱/۶	۲۲/۵

Source: <http://www.eia.doe.go>

جدول شماره سه: میادین بزرگ نفتی جهان

میزان ذخیره (میلیارد بشکه)	کشور	میدان
۷۵-۸۳	عربستان	Ghawar
۶۶-۷۲	کویت	Burgan
۳۰-۳۲	ونزوئلا	Bolivar Coastal
۳۰	عربستان	Safaniya-Khafji
۲۰	عراق	Rumaila
۱۵-۲۶	قزاقستان	Tengiz
۱۷	ایران	Ahwaz
۱۶	عراق	Kirkuk
۱۶	ایران	Marun
۱۵	ایران	Gachsaran
۱۴	ایران	Aghajari
۱۴-۱۶	روسیه	Samotlor
۱۳	آلاسکا	Prudhoe Bay
۱۲	عربستان	Abqaiq
۱۲-۱۴	روسیه	Romashkino
۱۲	مکزیک	Chicontepec
۱۲	عربستان	Berri
۱۲	امارات	Zakum
۱۱	عربستان	Manifa
۱۰	ایران و عربستان	Faroozan-Marjan
۱۰-۱۴	برزیل	Marlim

Source: U.S. Department of Energy, Energy Information Administration

جدول شماره چهار: واردات آمریکا از کشورهای مختلف

کشور	میزان (درصد)
کانادا	۱۵.۸
عربستان	۱۵.۸
مکزیک	۱۵.۳
ونزوئلا	۱۲.۹
نیجریه	۹.۲
سایرین	۳۱

Source: http://tonto.eia.doe.gov/dnav/pet/pet_move_impcus_a2_nus_epc0_im0_mdbl_a.

جدول شماره پنج: میزان ذخیره نفت آمریکا (میلیارد)

کشور	میزان ذخیره نفت	رتبه در جهان
عربستان	۲۶۶	۱
ونزوئلا	۱۷۲	۲
ایران	۱۳۷	۳
عراق	۱۱۵	۴
کویت	۱۰۱	۵
امارات	۹۷	۶
روسیه	۷۴	۷
لیبی	۴۴	۸
نیجریه	۳۷	۹
کانادا	۳۳	۱۰
آمریکا	۳۰	۱۱

Source: BP. Statistical Review of world energy, 2011

جدول شماره شش: تولید نفت آمریکا (میلیون بشکه)

رتبه در جهان	کشور	تولید نفت
۱	روسیه	۱۰۲۷۰۰۰
۲	عربستان	۱۰۰۰۷۰۰
۳	آمریکا	۷۵۱۳۰۰۰
۴	ایران	۴۲۴۵۰۰۰
۵	چین	۴۰۷۱۰۰۰
۶	کانادا	۳۳۳۶۰۰۰
۷	مکزیک	۲۹۵۸۰۰۰
۸	کویت	۲۵۰۸۰۰۰
۹	ونزوئلا	۲۴۷۱۰۰۰
۱۰	نروژ	۲۱۳۷۰۰۰

Source: BP. Statistical Review of world energy, 2011

منابع و یادداشت‌ها:

۱. بهزاد احمدی، انرژی و نانو تکنولوژی: استراتژی برای آینده، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران، شهریور ۱۳۸۴، بولتن ویژه شماره ۱۰۴/۱۰۴/۸۴، ص ۱۲.

2. Barack Obama & Joe Biden, *New Energy for America*, at: www.barackobama.com/pdf/factsheet_energy_speech_080308.pdf

3. Gal Luft, *Dependence on Middle East Energy and Its Impact on Global Security*, at: www.iags.org/luft_dependence_on_middle_east_energy.pdf

4. J. Jaffe Barnes & E. L. Morse, *The New Geopolitics of Oil, The National Interest 2003 Energy Supplement*, at: http://www.ciaonet.org/olj/ni/ni_energysupp03/ni_energysupp03c.html

5. Energy Information Administration at: <http://www.eia.doe.gov/imp/imports.html>

6. “xxon president predicts non-OPEC peak in 10 years,” *Oil and Gas Journal*, December 13, 2004.

7. “National Energy Policy Development Group,” *National Energy Policy*, Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 2001, pp.1-12.

8. K. S. Deffeyes, *Hubbert’s Peak: The Impending World Oil Shortage*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 2001, p.102.

9. United States Department of Energy, “Energy Sources: Oil,” 2006, at: <http://www.energy.gov/energysources/oil.htm>.

10. National Energy Policy Development Group [NEPDG], 2001, p. 1.

11. N. K. Gvosdev, “Competing for Power, The National Interest 2003 Energy Supplement,” at: http://www.ciaonet.org/olj/ni/ni_energysupp03/ni_energysupp03a.html.

12. EIA, Renewable Energy Consumption and Electricity 2008 Statistics, Table1: U.S. Energy Source, 2004-2008 (July 2009).

13. <http://www1.eere.energy.gov/biomass>

14. “Energy Information Administration,” *Annual Energy Review 2008*, table1.2, June 2009.

15. U.S. Department of Energy, Energy Information Administration.

16. Ibid.

۱۷. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Lauren E. Sutterfield, "United States Oil Dependency: An Overview of the Desperate Times that have Imprisoned Our Foreign Policy and the Desperate Measures that may be Required to Liberate It," at:

bakercenter.utk.edu/main/files/baker_journals/.../Sutterfield.pdf

18. Lawrence Wright, *The Looming Tower: Al-Qaeda and the Road to 9/11*, Knopf, 2006, p.149.

۱۹. متن قطعنامه ۱۳۷۳ قابل دسترس در سایت زیر:

<http://www.un.org/News/Press/docs/2001/sc7158.doc.htm>

20. Testimony before the Senate Committee on Banking, Housing, and *Urban Affairs*, July 13, 2005.

۲۱. مراجعه شود به:

Richard N. Hass and Martin Indyk, "Beyond Iraq: A New Strategy for the Middle East," *Foreign Affairs*, January / February 2009.

22. Thomas L. Friedman, "The First Law of Petropolitics," *Foreign Policy*, May/June 2006, at: http://www.foreignpolicy.com/story/cms.php?story_id=3426

23. Ibid.

24. Gal Luft, op. cit.

25. Ibid.

26. Ibid.

۲۷. در ارتباط با سیاست انرژی هند در قبال ایران رجوع شود به: ام‌البنین توحیدی، «استراتژی انرژی هند و جایگاه ایران»،

در:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=458>

28. Gal Luft, op. cit.

29. Christopher Beddor and Others, "Securing America's Future Enhancing Our National Security by Reducing Oil Dependence and Environmental Damage," August 2009 at: www.americanprogress.org/issues/2009/08/pdf/energy_security.pdf

30. Gal Luft, op. cit.

31. Ibid.

۳۲. در این زمینه رجوع شود به: محمود دهقانی، «راهبرد ناتو در خاورمیانه»، در:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&depid=44&semid=323>

33. Mitchell G. Bard, "Middle East Policy and Oil, Jewish Virtual Library," March

29, 2006, at :www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/US-Israel/usoil.html

34. Gal Luft, op. cit.

۳۵. در ارتباط با راهبرد انرژی بوش مراجعه شود به:

M. T. Klare, "Bush-Cheney Energy Strategy: Procuring the Rest of the World's Oil, Common Dreams News Center," 2004, at: <http://www.comondreams.org/views04/0113-01.htm>

36. Ariel Cohen, "Reducing U.S. Dependence on Middle Eastern Oil," at: www.heritage.org/.../Reducing-US-Dependence-on-Middle-Eastern-Oil

۳۷. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، ترجمه: منوچهر عینی، جلد دوم، تهران: انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۷۴، ص ۷۵۲.

۶۰

38. Barack Obama & Joe Biden, Ibid.

39. Ibid.

40. [http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?](http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?ArticleID=6041&DocumentID=556&l=en)

ArticleID=6041&DocumentID=556&l=en

41. Barack Obama & Joe Biden, Ibid.

42. Ibid.